

تحقیق در احوال و آثار استاد احمد بهمنیار کرمانی*

استاد احمد بهمنیار متخلص به «دهقان» شب سه شنبه آخر ربیع الاول سال ۱۳۰۱ برابر با نهم بهمن ماه ۱۲۶۲ در کرمان دیده به جهان گشود. نام مادرش «سلطان خانم» بود و پدرش آقا محمد علی معروف به «معلم» از فضایل روزگار خود به شمار می‌رفت که در فنون ریاضی مانند حساب و هندسه و حیات و نجوم تخصص داشت و در علوم مقبول و منقول استاد و در ساختن ابزار و آلات هندسی و نجومی مانند اسطرلاب و حلقه کریمیه (۱) ماهر بود و با تسلط و احاطه‌ای که برداشتن نحو داشت رساله‌ای در «عوامل» نوشت که تعداد آنها را تا ۲۱۳ عامل تحقیق کرد و برشمرده (۲).

آقای محمد علی پدر بهمنیار از مریدان و دوستان حاج محمد کریم (۳) خان ابراهیمی رئیس سلسله شیخیه بود و در مدرسه ابراهیم خان که یک مرکز علمی جدید در برابر مدارس قدیمی کرمان به شمار می‌رفت، بساط بحث و درس را گسترده و کتاب «تبصره» و «تفکره» حاج محمد کریم خان را در آنجا درس می‌گفت و علت شهرتش به معلم نیز ظاهراً همین تدریس زیاد او بود.

برادر بزرگ بهمنیار که از دانشمندان روزگار خود بود آقا محمد جواد نام داشت و به فارسی و تازی شعر می‌سرود و بعدها به آقا جواد مدیر شهرت یافت. از تألیفات او

* شرح حالی است از مرحوم احمد بهمنیار؛ استادی که در فضایل علمی کم نظیر، و در فضایل اخلاقی بی نظیر بود. مگر حق اوستادی وی اندکی ادا کرده‌آید. (ینما)

۱ - حلقه کریمیه وسیله‌ای نجومی بوده که مانند اسطرلاب در تحقیقات نجومی مورد استفاده قرار می‌گرفته و ظاهراً از ابتکارات حاج محمد کریم خان ابراهیمی بوده که کتابی هم در این زمینه نوشته و در کرمان به چاپ رسیده است.

۲ - عبدالقاهر جرجانی رساله‌ای در عوامل مئه نوشت و دیگران نیز تعداد «عوامل» را از همین حد بیشتر ندانسته‌اند.

۳ - راجع به طایفه شیخیه و شرح حال و مکتب حاج محمد کریم خان (م ۱۲۸۸ قمری) و پسرش حاج محمدخان (۱۳۲۴ قمری) که نخستین را «مرحوم آقای اول» و دومی را «مرحوم آقای ثانی» می‌گویند رجوع شود به تحقیقات ارجمند پرفسور هنری کریمین استاد ادیان شناسی دانشگاه سربین که بنام «مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی» به همت دکتر فریدون بهمنیار فرزند برومند استاد بهمنیار به سال ۱۳۴۶ شمسی در تهران ترجمه و چاپ و منتشر شده است.

« منظومه جمل » است که مکمل الفیه ابن مالک بشمار می‌رود (۱).

دیگر از آثار آقا محمد جواد مدیر مجموعه‌ای است در رد کتاب غلام احمد قادیانی که ادعای مهدویت کرده بود. این کتاب نقدی ادیبانه است که بر هر صفحه از کتاب مذکور ۳-۴ ایراد از نظر معانی و بیانی گرفته و به گفته مرحوم بهمنیار از جمله بهترین نقدهاست که علاوه بر جهات دینی از لحاظ ادبی نیز کتابی است کم نظیر. متأسفانه این انتقاد ناتمام ماند ولی نسخه خطی آن در کتابخانه ابراهیمیه کرمان موجود بوده است. او بر کتاب عوامل پدر نیز که پیش از این یاد شد شرحی به تازی نوشت.

میرزا احمد بهمنیار تحصیلات مقدماتی را از پدری چنان فاضل و برادری چنین گرانقدر و به یاری حافظه و استعداد کم مانند خود و با مساعدت محیط علمی و ادبی کرمان آن روزگار در مدتی اندک فراگرفت و به نقل خودش از ۱۶ سالگی کار تدریس را آغاز کرد و در سال ۱۳۱۹ قمری پس از مرگ پدر به یاری برادرش آقا محمد جواد اداره درس پدر را به عهده گرفت و همواره لحظه‌ای از آموختن نیاسود تا در فنون ادب فارسی و تازی و فقه و اصول و دیگر معارف روزگار خود سرآمد اقران شد و با علاقه‌ای که به آموختن داشت، زبان انگلیسی و ترکی عثمانی را نیز در حد توان خود آموخت. شعر نیز می‌گفت و « دهقان » تخلص می‌کرد.

بهمنیار پس از این که در کار تدریس به جای پدر نشست با حس نوجوانی و نوجوانی که داشت دگرگونی ویژه‌ای در آن بوجود آورد و روش نوی را برگزید چنانکه در همان مدرسه ابراهیم خان مدرسه چهار کلاسه‌ای بنام تربیت دائر کرد و بعدها آنرا علمیه نامید و نیز مؤسس مدرسه دیگری در بم که بعدها به عمادیه موسوم شد. (۲)

زندگانی استاد بهمنیار را باید از دو دیدگاه نگریست. نخست زندگی سیاسی است که عجاله جای و مجال بحث آن نیست و فقط بعنوان اشارتی به این بخش از زندگی او باید گفت با گروهی از کرمانیان در پی طرفداری از افکار آزادی خواهی بودند و مقاله‌هایی در هواخواهی از مشروطیت ایران می‌نوشتند و روزنامه‌ای که او در کرمان بنام «دهقان» در سال ۱۳۲۹ قمری تأسیس و منتشر کرد در گسترش عقاید و افکار آنان مهمترین نقش را داشت، اتاقش نیز در مدرسه ابراهیم خان کرمان محل اصلی این گونه تلاشها و مجاهدتها بود تا این که با تحولات و دیگر گونیهای حکومت کرمان این آزادی خواهان از طرف مأموران انگلیسی در سال ۱۳۳۴ به شیراز تبعید و زندانی شدند و مرحوم بهمنیار حدود چهارده ماه در زندان فارس محبوس بود، اما بنا به خوی و استعداد و علاقه‌ای که داشت همانجا هم دست از آموختن برنداشت و ترکی عثمانی را بخوبی در زندان فرا گرفت، قسیده پش - الشکوی استاد وصف الحال اوست که بنا به دستخط خودش در عنوان آن، در همین روزگار

۱ - « منظومه جمل » را بعدها مرحوم بهمنیار به فارسی ترجمه کرد که در سال ۱۳۳۰ قمری به همراه شرح الفیه ابن مالک بنام تحفه احمدیه در ده مجلد در کرمان به چاپ رسیده است.

۲ - گویا هم اکنون مدرسه نخستین به نام دبیرستان سعادت در کرمان و دومی به همان نام « عمادیه » در بم دایر است.

آوارگی و حبس سروده شده است. قصیده‌ای است محکم و غرا و یادآور حبسیات مسعود سعد سلمان، متجاوز از صد بیت است.

در سال ۱۳۳۵ قمری بادیکر گونهای حکومتی شیراز، زندانیان آزاد شدند و بهمنیار به دستور مستوفی المعالك رئیس الوزرای وقت رهسپار تهران شد. استاد در تهران روزگار سختی را گذراند اما مناعت طبع و علو نفس او اجازه نمی‌داد پریشانی و عسرتش را به کسی بازگوید. باری با اصرار بعضی افراد اجباراً خدمت در وزارت دارایی را پذیرفت و به سال ۱۳۳۶ قمری با سمت مفتش و ممیز ایالتی تجدید تریاک به خراسان رفت. حدود هفت سال در آن سامان بماند و بسال ۱۳۴۰ قمری روزنامه فکر آزاد را برای نشر اندیشه‌های ملی خویش در مشهد منتشر کرد که گرچه انتشار نخست با استقبال مردم همراه بود اما مشکلاتی برایش بوجود آورد تا سرانجام بسال ۱۳۴۲ قمری ناگزیر از استعفای خدمت دولت شد. سال بعد بناچار بتهران بازگشت و سالی نیز در آنجا روزنامه مذکور را منتشر کرد اما یکسال پیشتر دوام نیافت و بسال ۱۳۰۴ شمسی تعطیل گردید و بدینگونه زندگی سیاسی آن آزاد مرد آزاده که باید در عداد مشروطه خواهان روشن فکر نهضت مشروطیت ایران به حساب آید، تا آغاز تاجگذاری رضاشاه کبیر ادامه یافت.

اما دوره دوم زندگی بهمنیار از اشتغال او به کارهای قضائی و فرهنگی آغاز می‌گردد. استاد بسال ۱۳۰۵ شمسی نخست بخدمت وزارت فرهنگ درآمد و ریاست دارالمعلمین تبریز منصوب گشت ولی از زندگی در تبریز ناراضی بود و سال بعد بتهران مراجعت کرد و در سال ۱۳۰۶ به دعوت مرحوم داور که در اندیشه نوسازی تشکیلات عدلیه افتاده بود، به خدمت دادگستری درآمد و در قزوین به شغل قضایی پرداخت. سپس به همدان رفت و آنجا با بهاء الملك برادر اعتمادالدوله یحیی خان قره گوزلو وزیر فرهنگ وقت آشنا شد. بهاء الملك چون به مقام رفیع علمی و پایگاه و الای ادبی بهمنیار و علاقه‌اش به خدمات فرهنگی آگاه گردید، او را به برادر خود معرفی کرد و برادرش، بهمنیار را از خدمت دادگستری به فرهنگ منتقل کرد و بنا بر این خدمت فرهنگی او از سال ۱۴۰۸ در تهران آغاز شد. استاد نخست در دارالفنون و دیگر دبیرستانهای تهران به تدریس زبان و ادبیات فارسی عربی و فلسفه و منطق پرداخت و در سال ۱۳۱۰ تدریس زبان و ادبیات عربی در دارالمعلمین عالی با وسپرده شد و پس از تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ تدریس درس تاریخ ادبیات در دانشکده معقول و منقول به او واگذار گردید تا به سال ۱۳۱۵ رسماً بمقام استادی دانشکده ادبیات رسید. در سال ۱۳۲۱ به عضویت پیوسته فرهنگستان ایران برگزیده شد و در سال ۱۳۳۳ به ریاست انجمن تألیف و ترجمه که از مؤسسات وابسته بدانشگاه تهران بود انتخاب گردید. استاد بهمنیار در سالهای آخر عمر با همه کسالتی که داشت تا واپسین دقائق حیات دست از مطالعه و تدریس و تحقیق برنداشت و تدریس «زبان عربی» را که یکی از چهار ماده اجباری در دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی محسوب می‌شد برعهده داشت تا روز جمعه ۱۲ آبانماه ۱۳۳۴ فرمان حق را لبیک گفت و بنا به وصیت خودش در کر بلائی معلی بخاک سپرده شد.*

از ویژگیهای بارز بهمنیار این بود که شرف معلمی را حفظ می‌کرد. در امر تدریس استادی سختگیر بود. رساله‌هایی را که به عنوان «مدخل» امتحان برای دانشجویان تعیین

می‌کرد. با دقت و حوصله می‌خواند و حتی دانشجویانی را که دورهٔ دکترای زبان و ادبیات فارسی را می‌گذرانند و سن و سالی از آنان گذشته بود از تکلیف حفظ کردن اشعار و قصاید عربی معاف نمی‌کرد.

از خصوصیات دیگر استاد نثر فارسی صحیح و پخته و روان او بود که در این هنر سخت موفقیت داشت و در حالی که بعضی عربی‌دانان ما فارسی خوب نمی‌دانند و گاهی هم نمی‌خواهند بدانند و یا اصولاً توجهی به این مهم ندارند، مرحوم بهمینار قادر بود اشعار دشوار عربی را به جملات زیبا و درست فارسی روان در بیاورد و از این جهت کمتر کسی از معاصرانش به پای او می‌رسید. به زبان فارسی سخت ارج می‌نهاد و کتاب صرف او که به ضمیمه نحو مرحوم فاضل تونی به خواست وزارت فرهنگ برای دوره متوسطه در سال ۱۳۱۹ چاپ شده است، از جهت برابری و مقایسه معادلهای زمانهای مختلف در فارسی و عربی و نیز ارزش خودآموزی آن، شاید سودمندترین کتاب موجود در این زمینه باشد. همچنین تحقیقات ارزنده او در مورد املاء فارسی که در مقدمه لغت نامهٔ دهخدا به چاپ رسیده از دلایل دیگر توجه خاص او بزبان فارسی است.

آزادمنشی آن آزاد مرد که به مجاهدتهای پی‌گیرش پیش از این اشارت رفت. نمونهٔ دیگری از صفات برجستهٔ او بود. صداقت و صفای باطن استاد همهٔ دوستدارانش را مجذوب می‌کرد و فروتنی و آرامش ظاهری اش در نخستین برخورد احساس می‌شد. باطمینان سخن می‌گفت و با وقار راه می‌رفت. از تملق و چاپلوسی و تصنع و تظاهر دوری می‌جست. وارستگی و استغناء طبعش برای هر بیننده‌ای درس عبرت بود. علم را برای نفس علم دوست میداشت و تمام وقت خود را صرف تحقیق و مطالعه و تتبع و فیص بخشی بشاگردان خود میکرد. بمال و منال دنیا توجهی نکرد چنانکه پس از پنجاه سال خدمت به علم و ادب و بیش از هفتاد سال عمر از دنیوی هیچ انداخته‌ای نداشت.

مرحوم بهمینار در وسعت دامنهٔ اطلاعات و نیروی حافظه و درجهٔ احتیاط و دقت تحقیق و قدرت تتبع و تعصب در امانت کم نظیر بود و باملکهٔ استنباط و قدرت اجتهادی که داشت، عقاید و نظریات او در مسائل و مشکلات زبان و ادب پارسی و تازی برای اهل ادب و معرفت حجت به شمار میرفت و مورد استناد آنان قرار می‌گرفت.

کوتاه سخن را باید به برخی از آثار و نوشته‌ها و تألیفات استاد بهمینار اشارت کرد، که بعضی از آنها بچاپ رسیده و قسمتی هنوز بصورت دست نوشته باقیست خود استاد ضمن نامه‌ای که بدانشگاه تهران نوشته ۲۶ اثرش را بر شمرده که با توجه بنامهٔ مذکور و دیگر منابع، تألیفات و رساله‌ها و مقالاتش بشرح زیر است:

۱- تصحیح اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید که بسال ۱۳۱۳ با مقدمه و حواشی در تهران چاپ شده است.

۲- تصحیح التوسل الی التوسل که با مقدمه و حواشی و تعلیقات در سال ۱۳۱۵ در تهران به چاپ رسیده است.

۳- تصحیح تاریخ بیهق تألیف ابوالحسن علی بن زید بیهقی که با مقدمه و حواشی و تعلیقات سودمند در سال ۱۳۱۷ در تهران چاپ شده و انتشارات فروغی آن را تجدید چاپ کرده است.

- ۴ - منتخب اسرار التوحید که به خواست وزارت فرهنگ تألیف و بامقدمه و حواشی و تعلیقات مفید در سال ۱۳۲۰ در تهران چاپ شده است .
- ۵ - صرف عربی دوره برای دوره اول دبیرستانها که به ضمیمه نحوی که آقای فاضل تونی نوشته در سال ۱۳۱۹ چاپ شده است .
- ۶ - تحفه احمدیه در شرح الفیه ابن مالک که به سال ۱۳۳۰ قمری تألیف شده و در دو مجلد در کرمان بچاپ رسیده و در سال ۱۳۵۰ شمسی کتابفروشی مرتضوی تهران آنرا تجدید چاپ کرده است .
- ۷ - هدیه شرق که منظومه‌ای است وطنی و در مشهد چاپ شده است .
- ۸ - دوره دوساله روزنامه دهقان در کرمان .
- ۹ - دوره سه ساله روزنامه فکر آزاد که دو سال در مشهد و یک سال در تهران منتشر شده است .
- ۱۰ - ترجمه زبده التواریخ در تاریخ آل سلجوق تألیف صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر که بخواست وزارت فرهنگ از تازی بفارسی ترجمه شده است .
- ۱۱ - شرح حال صاحب بن عباد و اوضاع ادبی آن روزگار و تأثیر او در تحول آن اوضاع که به کوشش استاد فاضل جناب دکتر باستانی پاریزی بسال ۱۳۴۴ در سلسله انتشارات دانشگاه تهران به چات رسیده است .
- ۱۲ - تصحیح الابنیه عن حقایق الادویه تألیف ابومنصور موفق بن علی هروی با تعلیقات سودمند در شرح دشواریهای لغوی و صرف و نحوی آن .
- ۱۳ - صرف و نحو ترکی بفارسی که در روزگار محبوسی در شیراز تألیف شده است .
- ۱۴ - مجمع الامثال فارسی که به باروشی نو و بدیع مرتب و بامقدمه‌ای سودمند و فاضلانہ تألیف شده است. (۱)
- ۱۵ - صرف و نحو عربی که به فارسی و عربی درسه دوره و هر دوره در دو مجلد نگارش یافته است .
- ۱۶ - تاریخ ادبیات عربی به فارسی درسه مجلد
- ۱۷ - منظومه درازا حیف عروضی
- ۱۸ - مجموعه‌ای از منتخبات نثر و نظم ادبی و علمی
- ۱۹ - دیوان شعر
- ۲۰ - رساله در منطق قدیم (۲)

۱ - درباره «مثل» چند مقاله در شماره‌های اول تا سوم مجله یغما به چاپ رسیده که در زمینه شناخت «مثل» فوائد و محسنات «امثال» و تعریف جامع و مانعی که از «مثل» شده در نوع خود کم نظیر است. گویا همه مباحث مذکور قرار است در مجموعه‌ای که حاوی حدود شش هزار «مثل» خواهد بود بنام «داستان نامه بهمنیاری» بامقدمه جناب دکتر باستانی پاریزی به چاپ برسد .

۲ - این رساله‌ها غالباً تقریرات استاد در کلاسهای درس است که به سبب روانی و سادگی انشاء و روشنی عبارات همواره مورد استقبال و استفاده دانشجویان بوده است .

۲۱- رساله درمنطق جدید

۲۲- رساله درحکمت و فلسفه

۲۳- روان شناسی

۲۴- اخلاق

۲۵- تاریخ

۲۶- رساله املای فارسی که شامل تحقیقات بسیار ارزنده استاد در این زمینه است ، ابتدا در چند شماره مجله فرهنگستان ضمن خطاب به ورودی استاد بهمنیار با عنوان «پشتهاد به مقام فرهنگستان» چاپ شد. سپس در چند شماره مجله آموزش رپوروش به چاپ رسید و در مقدمه لغت نامه دهخدا نیز با همین عنوان در ۲۹ صفحه بزرگه نقل گردیده است .

۷۷- مقاله ای تحت عنوان «برحکمت سعدی نتوان خرده گرفت» که در مجله تعلیم و تربیت (۸ : ۶۴۹ - ۶۵۶) به چاپ رسیده است .

۲۸- استاد بهمنیار در سالهای ۲۰-۱۳۱۹ در تنظیم بعضی فیشها از جمله تفسیر ابوالفتوح بالذت نامه دهخدا همکاری داشته چنانکه مرحوم دهخدا در یکی از یادشهای خود نوشته است «در تبیین حرف (آ) آقای بهمنیار باصمیمیتی بی نظیر بامن دستکاری کرده اند. (۱) علاوه بر آثار یادشده بالا از استاد بهمنیار به نقل فرزند برومندش دکتر فریدون بهمنیار دست نوشته های دیگری نیز همچون یادداشتهای آوارگی ، و چند جنگ درباره لغز و ممعا و شرح بعضی آیات دشوار عربی و اغلاط مشهور ، و غیره و حواشی تاریخ بیهق بر نسخه های از چاپ نخست بیادگار مانده که امید است گنجینه آثار چاپ نشده استاد به همت ارباب دانش چاپ و در دسترس شیفتگان ادب و تحقیق و دوستداران فرهنگ ایرانی قرار گیرد. *

۱- رجوع شود به صفحه ۴۲۱ مقدمه لغت نامه دهخدا .

* درباره مآخذ این مقاله

چنانکه بر اهل فن پوشیده نیست برای تحقیق درباره معاصران هنوز بدان اندازه مآخذ کتبی وجود ندارد که بتوان درهمه موارد بدان مکتوبات استناد کرد و آنها را منابع تحقیق قرارداد ؛ ناگزیر باید به سراغ آن دسته افرادی رفت که علاوه بر صلاحیت و شایستگی علمی و موثق و معتمد بودن ، در گذشته نیز به نحوی با شخص مورد تحقیق ارتباط داشته اند .

مآخذ اصلی یادداشتهای بالا غیر از منابعی که در مواردی خاص از آنها استفاده شده و در پاورقیها بدان اشارت رفته شامل دودسته اصلی است : نخست خود آثار و دست نوشته های استاد بهمنیار است که فهرست همه آنها پیش از این بیان شد و دسته دوم اطلاعاتی است که بعضی دوستان و شاگردان و همشهریان و بویژه خلف صدقش دکتر فریدون بهمنیار که خود استادی فاضل و ثقه است و دوران بازنشستگی را می گذرانند ، در اختیار نگارنده گذارده اند و این بنده سپاسگزار است که برای فراهم آوردن این یادداشتهای همواره از یاریهایش برخوردار بوده است .